

قوم کاسی (کاسیت)

پژوهش و گردآوری: مهدی رازانی (MEHDI_RAZANI@YAHOO.COM)

چکیده:

ما ایرانیان در سرزمینی زندگی می کنیم با تاریخی کهن، که در هر گوشه از این خاک، تمدن و فرهنگی از گذشتگان ما نهفته است. از سیستان تا شهداد، از شوش تا مارلیک، از لرستان تا سیلک و ... ، جایگاه اجداد هنرمند و هنرپرور ما ایرانیان است. در نیم قرن اخیر، ما بخشی از این تاریخ کهن را گرفته و به عنوان مظهر همه هنر، تمدن ، فرهنگ و ... گذشته مان پذیرفته ایم. آن بخش، امپراطوی هخامنشی به بعد است. شکوه امپراطوری هخامنشی، فرصت نگرستن به پیشتر از کوروش کبیر را به ما نمی دهد؛ درحالی که در میان مردم و اقوام ایرانی قبل از هخامنشی، اقوامی بودند که پایه گذار بخشی از فرهنگ این سرزمین می باشند. در این مجال می خواهیم به یکی از اقوام ایرانی که در زمان خود تحولات عمده ای را در بین النهرین سبب شد بپردازیم و درباره منشاء، هنر، دین، و اثرات آنها در منطقه تامل بیشتری کنیم. قوم مورد نظر، قوم کاسی است.

کاسی یا **کاسیت** از مصدر «کاس» می آید، که معنی لغوی آن، کبود چشم، کال موی، و کبودی به رنگ زاغ و آبی است؛ اما لغت کاس در مباحث تاریخی، نام قومی است "به احتمال قوی از نژاد* آریایی" یا نژاد مخلوط با آریایی، که حدود 4000 سال پیش در قسمتهایی از کوههای غربی ایران و در دره های سرسبز و خرم زاگرس میانه که امروز به **لرستان** معروف است، می زیستند. (1)

"در لرستان از همه نژادها واقوامی که در طول هزاران سال آمده و رفته اند، نشانهایی به چشم میخورد، برای نمونه از (نگریتوس) یعنی ساکنان قدیمی آسیای شرقی که سکنه ی اولیه ی کشور عیلام بودند، تا سفید پوستان قفقازی و هندواروپایی ها آثاری موجود است؛ اما غلبه اصلی با نژاد هندواروپایی است، که قدهای بلند و چهره های استخوانی و مجسمه های کشیده، گواه غلبه این قوم بوده است. (2)

هندواروپایی ها چنانچه از نامشان پیداست از هند تا اقصای بلاد اروپا بوده اند؛ یعنی در اروپا کلیه نژادهای آن بجز مردمانی که از نژاد های دیگرند و در اقلیتند، و در آسیا فقط هندی های آسیایی و ایرانیها از این مردم بوده اند.

نژاد هندواروپایی به هشت شعبه تقسیم میشود: 1. آریایی 2. یونانی و مقدونی 3. ارمنی 4. آلبانی (شبه جزیره بالکان) 5. ایتالیایی 6. سلتی (بومی های اروپای غربی) 7. ژرمنی (انگلساکسونها و غیره) 8. لیتوانی و اسلاوی.

"تحقیق در زبان ها، مذاهب، داستان ها، و افسانه ها نشان می دهد که این مردمان در 4 هزار سال ق.م. در جایی با هم زندگی می کرده اند. (3)

"عنوان هندواروپایی به يك خانواده گسترده زبانی اطلاق می شود، و شامل زبانهایی است که در حال حاضر در سرزمینهای دور دستی چون، امریکا، هند، اسکانندیناوی به آن تکلم میشود. تمام زبانهای اروپایی (به استثنای باسک، فنلاندی و مجاری)، ارمنی، ایرانی، و چند گویش لاتین، و بسیاری زبانهای باستانی، هیتی، سنسکریت، یونانی، لاتین و بسیاری زبانهای دیگر به این خانواده متعلق اند.

با وجود تفاوت های آشکار، اثبات اینکه این زبانها ریشه مشترکی دارند آسان است و فرض عمومی بر این است که همه این زبانها از زبان هندواروپایی مادر گرفته شده اند که هیچ اثر کتبی از آن باقی نمانده است. افزون بر این، از مقایسه تطبیقی لغات، بعضی دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که هندواروپایی ها در اصل، شیوه زندگی و نهادهای مشابهی داشتند. آنها در اصل، دامدار بودند و در تربیت اسب مهارت داشتند؛ کشاورزی در درجه دوم برای آنها قرار داشت؛ با تکنیک چرخ و قایق سازی و فلزکاری آشنا بودند؛ سازمان اجتماعی آنها به صورت خاندان و قبیله بود و خداهای انسان نما را پرستش میکردند. (4)

* نژاد: جمعیتی که به مدت کافی مجزا مانده باشند تا منش هایی کسب کنند که اعضای آن را از اعضای دیگر همان نوع اما از خاستگاه متفاوت، تمایز بخشد.

از نظر نژادی جمعیت روی زمین به پنج قسمت تقسیم میشود: 1. سفید پوست 2. سیاه پوست 3. سرخ پوست 4. زرد پوست 5. ماله. سفید پوست در تقسیم بندی دیگری به سه قسمت تقسیم میشود: 1. هندواروپایی 2. سامی یا عرب 3. حامی (ساکنان آفریقای شمالی).

"درنژاد هندواروپایی، آریایی ها به 2 شعبه تقسیم میشوند، که شامل آریاییها و هند آریاییها است که در اواخر هزاره سوم از جنوب در حرکت بودند. در طول این سفر طولانی، دو شاخه، خود را از بدنه جدا کردند؛ شاخه نخست از راه ایران یا قفقاز به کوه های ارمنستان نفوذ کردند و به منطقه کوهپایه های توروس رسیدند و در آنجا بامردم بسیار کهن آسیایی یعنی هوری ها، درآمیختند. شاخه دوم از راه کوه های زاگرس به جنوب سرازیر شدند و با تسلط بر دیگر قبایل آسیایی در منطقه مرکزی کوه های زاگرس (لرستان امروزی) در فلات ایران سکونت گزیدند و در نیمه دوم هزاره دوم در **بابل** سلسله **کاسی ها** را تشکیل دادند." (5)

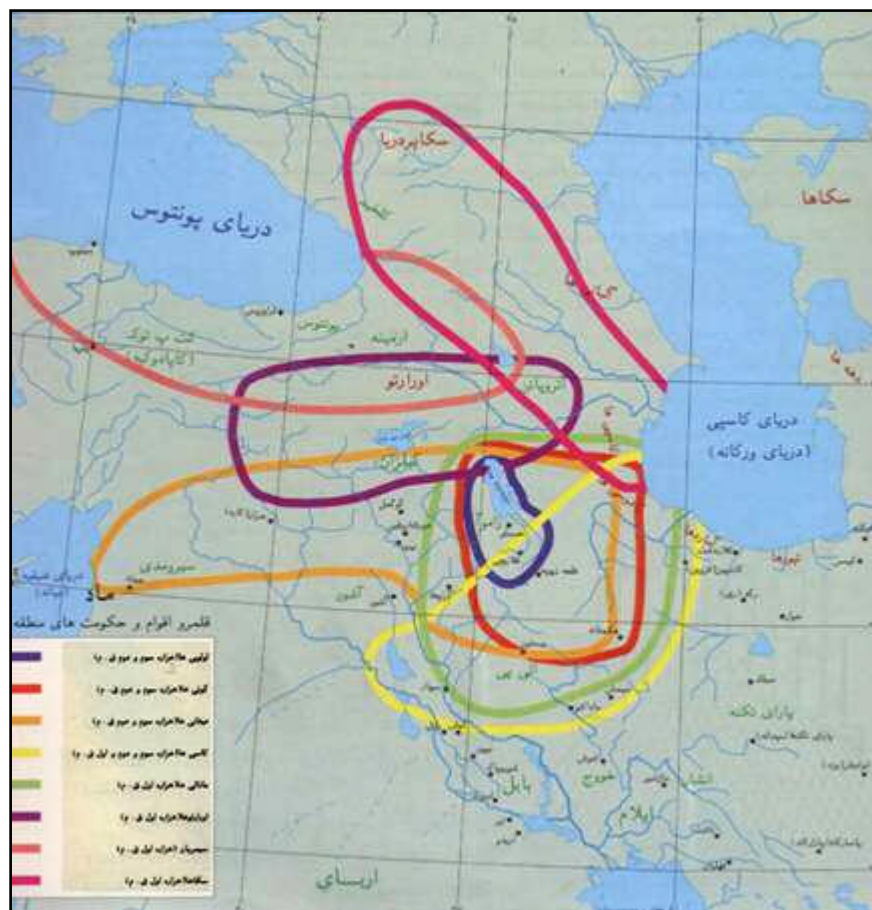
"بر اساس مدارك بدست آمده درباره مذاهب، معتقدات و مشاغل عمومی (کاسیها)، اغلب باستانشناسان از جمله **گریشمن**، **سایکس**، **هال** و ... معتقدند که کاسی ها آریایی بودند و از نژاد مادها." (6)

"**هرودت** نیز در این باره می گوید: **مادها** در عهد قدیم، موسوم به «آریان» بودند و بعدها خود را **مادی** نامیدند. مادها هم مانند اجداد (کاسی) مردمانی بودند که در لرستان و کردستان کنونی زندگی میکردند که حشم و گله زیاد داشتند و شبانی می کردند." (7)

با این تفاسیر و اینکه مادیها در زمان مهاجرت خود به جایی می آیند که اجدادشان (کاسیها) در آن منطقه می زیستند، میتوان گفت که احتمالاً کاسی ها پیشگامان مهاجرت آریاییها به فلات ایران بودند.

این مهاجران آریایی در طول چند قرن مهاجرت خود از کوههای قفقاز شروع کرده و از منطقه جنوب دریای کاسپین (خزر) و از قزوین و همدان گذشته به دامنه های زاگرس رسیده اند و ساکن شده اند (ر.ج نقشه شماره 1)

نقشه شماره (1) - خط زرد رنگ، مسیر حرکت کاسیها را نشان میدهد



"استرابن عقیده دارد که نام دریای خزر (کاسپین) و قزوین و همدان* از نام این قوم گرفته شده است. همینگونه پژوهشگر ایرانی «جلیل ضیاءپور» نام تعداد زیادی از امکنه را ذکر میکند که در آنها از کلمهء **کاس** و **کاش** نام برده شده که این امکان هم اکنون در گیلان زمین هستند و ممکن است این نامها از زمان کاسی ها مانده باشد.**

رودخانهء کشکان (کسگان) در لرستان که پل معروف **کشکان** دورهء ساسانی بر آن است، احتمال دارد که اسم **کاشو** را حفظ کرده باشد." (8)

نکتهء جالب اینکه هم اکنون نیز در بعضی از مناطق شمالی ایران، برای آدمهای چشم رنگی و زاغ چشم زیبارو، لفظ **کاس** را به کار میبرند.

نخستین اشاره به این قوم مربوط به اواخر هزارهء سوم قبل از میلاد است. که در متون عیلامی مربوط به پوزور اینشوشناک 2400 ق.م. آمده است. "این قوم در اوایل هزارهء دوم (1896 ق.م.) نفوذ خود را به درون سرزمین **بابل** آغاز کرد. ولی بابلی ها آنها را دفع کردند؛ اما **کاسی ها** دست از نقشهء خود برنداشتند و از این تاریخ، برای 150 سال می توان نام کاسی ها را در الواح و اسناد بابلی مشاهده کرد. بالاخره احتمالاً در سال 1746 ق.م. پادشاه کاسی موسوم به **گانداش** (GANDASH) به کلی دولت بابل را منقرض کرد *** و خود به تخت سلطنت نشست و تا سال 1731 ق.م. حکمرانی کرد. از این پادشاه کتیبه هایی باقی است، که خود را وارث شاهان بابل معرفی می کند. در مجموع، سلطنت کاسی حدود 576 سال به طول انجامید. از **اگوم** دوم به بعد، شاهان کاسی شاهان واقعی بابل شمرده می شدند." (9)

بنظر می رسد که شاهان کاسی از طبقه اشراف نظامی بودند. تسلط طولانی اینان بر سرزمین بابل، حاکی از اعمال یک فرمانروایی تام و محبوب توسط شاهان این دوره در بابل می باشد. ****

* کاسی ... کاسپی ... کاسپین ... کاسوین ... کاسیین ... قزوین. همدان را در زمان آشوریها، کار_کاسی به معنی شهر کاسیان مینامیدند.

** نامهائی مذکور، در مجلد 2 فرهنگ ارتش از استان یکم ضبط شده است (6):

1. «کاسان ده» یا کاسان، که این ده جزو دهستان حومه بخش مرکزی شهر فومن است.

2. «کاسامندان»

3. «کاس بغ»، کسبغ؛ شهرستان رشت

4. کسما؛ صومعه سرا

5. کشایه؛ ده جزو دهستان (اشکور بالا) بخش رودسر

*** این زمان مصادف است باسال 9 سلطنت (سامسو ایلانو) پسر حمورابی که در آن زمان بر بابل حکومت می کرده است.

**** برای اطلاع، نام پادشاهان کاسی را ذکر میکنیم (12):

1. گانداش 1746-1731	10. اگوم دوم	19. بورنا بوریاش دوم	28. کشتیلیش چهارم
2. اگوم اول 1730-1709	11. بورنا بوریاش	20. کر خردش	29. انیل_نادین_شومی
3. کشتیلیش اول 1708-1687	12. کشتیلیش سوم	21. نزیوگش	30. کدشمن_خراب دوم
4. اوشی 1686-1679	13. اولمبوریاش	22. کوری گلوزی دوم	31. ادد_شوم_ایدین
5. ابی رتش 1678-1659	14. اگوم سوم	23. نزی مروتش	32. ادد_شوم_اوصور
6. کشتیلیش دوم	15. کدشمن خراب اول	24. کدشمن_تورگو	33. ملی شیبیک 1188-1174
7. اورزیگورومش	16. کر ایندش	25. کدشمن_انیل دوم	34. مردوک_اپل_ایدین 1172-1161
8. حرب شیبیک	17. کوری گلزوری	26. کودور_انیل	35. زبب_شوم_ایدین
9. تیپتکزی	18. کدشمن_انیل اول	27. تشکرکنی	36. انیل_نادیناخ 1159-1157

"آنچه بر آگاهی ما نسبت به کاسیان میتواند بیافزاید، لقب پادشاهان آن است که نوشته اند: عموم آنها خود را به **یانزی** (YANZI) خطاب می کردند و میان **گوتیان** نیز، این لقب متداول بود." (10) "در سراسر دوره حکومت سلاله کاسی، جنگجویان آن قوم پشتیبانان و تکیه گاه این سلاله بودند و حتی يك نوع صنف نظامی را تشکیل دادند که مخلوطی از «اکدیها» و «بابلی ها» بوده و کماکان به نام کاسی ها خوانده می شدند، حتی در قرن نهم ق.م. نیز، از جنگجویان کاسی بابل سخن گفته شده است." (11)

"اسناد اینطور نشان می دهند که دین و مذاهب در سرزمین بابل، همچنان پس از تسخیر این سرزمین توسط شاهان کاسی حفظ و با تقدیم هدایا توسط ایشان به خدایان بابلی و معابد آنان، بیش از پیش تقویت شده؛ یکی از شاهان کاسی به نام **اگوم دوم** (AGUM) مجسمه **مردوک**، خدای بابل و همسر او **سارپانیت** (SARPANIT) را که در سال 1926 ق.م. توسط **هیتی ها** به شهر **هانا** (HANA) برده شده بود، مجدداً به جایگاه اصلیش **بابل** مسترد گردانید. این اقدام حساب شده، باعث شد که بابلیها علاقه قلبی به شاهان کاسی پیدا کنند زیرا به نظر آنها **مردوک** هم در اعضای عمل **اگوم دوم** سلسله کاسی را مورد تایید قرار داده است." (13)

«اسب» نخستین بار در سرزمین بابل در زمان کاسی ها مطرح شد. **دیاکنوف** می گوید: "از زمان دیرین، مردم آسیای غربی با اسب آشنا بودند؛ مثلاً **شومریان** آنرا «خر کوهی» می نامیدند؛ ولی اسب در آن زمان هنوز اهلی نشده بود و موضوع اهلی کردن اسب به کاسیان شهرت دارد." (14) بی شک اگر آنان را نخستین اهلی کنندگان اسب و وارد کننده آن به بین النهرین ندانیم، ولی اینان مطمئناً در پرورش و تربیت آن در کوهپایه های سرسبز زاگرس، تبحر ویژه داشته اند؛ تا آنجا که **آشوریان** در سالهای اوج قدرت خود در 1200-900 ق.م. اسبهای خود را از سرزمین کاسی ها تهیه میکردند. اسب تا حدی در زندگی آنها پیش رفت که به درجه تقدیس و پرستش رسید.

"اسب و ارابه جنگی به وسیله کاسیها در بین النهرین معمول گردید، و در وضع لباس هم تغییراتی پیش آمد به این معنی که در زمان «گودا» تا سلسله اول بابل، پادشاه لباسی ساده می پوشید و حاشیه لباس، فقط با یراقی زینت داده میشد و در زمان **حمورابی**، جواهرات گرا تنها به لباس نصب میکردند؛ ولی در زمان کاسیها، لباس سلاطین پوشیده از گلدوزی و قلابدوزی نفیس بود و این رسم در **آشور** هم مورد استفاده قرار گرفت." (15)

"اما دگرگونی هایی در زمان کاسیان از دیدگاه تاریخ دانان جالب توجه است؛ یکی تاریخ گذاری اسناد بر حسب شماره سالهای حکومت هر شاه به طور مجزا است و ظاهراً يك مبنای تاریخی مشترك و واحد بین شاهان کاسی در تاریخ گذاری اسناد مطرح نیست. سالهای دوران سلطنت هر پادشاه از نخستین سال نو پس از تاج گذاری، و با ارقام شمارش می شد مانند (سال اول. دوم. سوم ... فلان شاه) بجای نظام قدیم تاریخ گذاری سالنامه ها. یکی دیگر از ویژگیهای دوران کاسی ابداع و بکارگیری کودورو (Kudura) است. «کودورو» قطعه سنگ مرزی (boundary stone) است که تا کنون معدودی از آنها بدست آمده که محتوی فرمان تفویض زمین توسط شاه به عوامل و رعایای خاص و مورد نظر خود است. نسخه سنگی، کودورو نام داشت و در معابد نگهداری میشد و نسخه دیگری از آن بر گل نوشته می شد و در اختیار مالک زمین اعطایی قرار می گرفت. يك قسمت از سطح هر کودورو با نقوش برجسته تصویر خدایان _ اغلب نماد آنها _ پوشیده می شد که در واقع، شهود بر امر نقل و انتقال بودند و بخش دیگر آن را کتیبه ای طولانی می پوشاند که در آن نام بهره مندان از عطیه شاهی، موقعیت دقیق و ابعاد ملک، معافیها و امتیازات متعددی که همراه زمین بود به مالک تفویض می شد؛ فهرستی از شهود و بالاخره انواع و اقسام نفرین ها برای هر کسی که در آینده بخواهد کودورو را پاک یا آنرا ویران کند یا تغییری در آن بدهد، گنجانده می شد. کودوروها نه فقط از لحاظ اقتصادی و مذهبی بلکه از جهات مختلف هنری حائز اهمیت هستند. نمونه هایی دیگر از هنر کاسی، مهرهای سیلندری خط دار است که نسبت به مشابه های دوران قبل از خود، درازترند. این سیلندرها محتوی اشکالی هستند چون سفینکس (Sphinx)، صلیب یونانی، دایره بالدار و اشکال مختلفی همچون پرندگان و سایر حیوانات که نشانه تاثیر پذیری هنر غیرکاسی مانند هنر مصر و یونان است. اما معابد دوره کاسی که در **اور**، **اوروک** (warka) و **اگرگوف** (Agarguf) یا **دورکورایکالزو** (Durkurigaizu) بدست می آید همانند معابد بابلی اند. البته ویژگیهایی در جزئیات بنای این معابد وجود دارد که مربوط به منطقه شمال بین النهرین و شاید سرزمین اصلی کاسیها است." (16)

کاسیها از نظر سفال از دیگر هم دورانهای خود چون سیلک، مارلیک و شوش عقب تر بودند.

شاید یکی از مهمترین مسائلی که در مورد **لرستان** به نظر میرسد، ساخته های مفرغی آن باشد. در سال 1307 شمسی، یکی از اهالی بومی لرستان به هنگام کار در مزرعه به قبری برمیخورد که تعدادی اشیای مفرغی، که بعدها به **مفرغ های لرستان** معروف شد در آن وجود داشت. وی این اشیاءمفرغی را در بازار **هرسین** با مقداری شکر معاوضه کرد و این آغازی بود بر **مفرغهای لرستان**.

"کلمه یونانی **کاس تیروس** (KASSITROS) به معنی قلع فلزی است که از ناحیه کاسیان می آید." (17) تا کنون هیچ خانه ای از کوه نشینان و صنعتگران کاسی به دست نیامده است و این نشان دهنده آن است که مردم سازنده این وسایل، در چادر زندگی می کردند و کارشان پرورش اسب بوده است. مساله کوچ کردن آنها در اندازه و شکل مفرغ ها بی تاثیر نبوده است. اشیاء، اغلب کوچک، سبک و قابل حمل بودند، مثلاً اندازه بزرگترین طلسم از 25 cm تجاوز نمی کرد؛ ظروف و کاسه های بزرگ از مفرغ سبک و نشکن ساخته می شد تا در بیلاق و قشلاق نشکند.

مفرغ ها از نظر قدمت متفاوتند؛ یعنی بین 2600 تا 800 ق.م. ساخته شده اند؛ ولی خطوط میخی که روی بیشتر آنها به کار رفته نشان میدهد که این اشیاء بین قرون 19 تا 12 قبل از میلاد ساخته شده اند، و می دانیم که این قرون، مقارن با سلطنت کاسی ها بر بابل بوده است." (18)

هنوز، نقاط ابهام زیادی در مورد مفرغ های لرستان وجود دارد. مهمترین نکته ابهام این است که باستانشناسان عادت کرده اند که تمام مفرغهایی را که در اواخر هزاره سوم ق.م. تا زمان **هخامنشیان** در این نقاط و حتی نقاط دیگری چون **طالش** و **آذربایجان** ساخته شده، متعلق به این قوم بدانند در صورتی که تاریخ، این مطلب را تایید نمی نماید که قوم مشخصی در طول 2500 سال در این ناحیه به صورت یک واحد سیاسی برقرار بوده باشد.

اما با نظر به اینکه "تمام اشیاء به دست آمده در ناحیه **زاگرس** بوده و هیچ گونه مفرغی در **بین النهرین** پیدا نشده است؛ ایضاً که هیچ تمدنی بجز تمدن **استروک ها** [ساکنان اروپای مرکزی] تا این اندازه اشیاء فلزی بوجود نیاورده اند" (19) باید گفت که مطمئناً کاسی ها و اقوام کوهپایه های زاگرس در این صنعت در زمان خود، یکپارچه بوده اند و "کارهای این صنعت گران **ایران**، هم از نظر هنری یعنی زیبایی و تناسب و هم از نظر صنعتی یعنی انتخاب فلزات و تناسب اختلاط و امتزاج آنها به جایی رسید که می توان این آثار را بهترین و زیباترین اشیاء ساخته شده در زمان خود دانست." (20)

"آثار بدست آمده از کاوشهای باستانشناسی نشان می دهد که کاسیها قومی بشدت مذهبی بودند و به دنیای پس از مرگ می اندیشیدند تا آنجا که کارهای روزمره خود را برای فراهم کردن دنیای پس از مرگ تنظیم میکردند." (21)

"دفن اسب*، [لگام اسب]، ارابه، وسایل تزئینی و وسایل دفاعی و ... نشانه ای از باور استوار است. آنان وسایل شخصی را به همراه او (مرد) دفن میکردند تا مردگان آنان در دنیای پس از مرگ استفاده کنند. کاسیان حتی قبرهای مردان و زنان را از هم جدا می کردند، و قبرستانهای متفاوتی داشتند و این نظر را **گریشمن** در کاوشهایی که انجام داده و پیدا کردن وسایل تزئینی زنان در قبرهایی در یک منطقه بیان می کند." (22)

این قوم دارای خدایان متعددی بودند؛ که از جمله آنان، «**کاشو**» خدای قبیله و خدای نیان کاسیان (که احتمال دارد نام این قوم هم از همین خدای گرفته شده باشد) و دیگر، خدای «**شیمالی**» خدای کوهستان نام داشت؛ که نام دیگر آن **شیبارو** یا **شیبرو** بود. «**شو کامون**» خدای زیرآتش زمین و «**ریمی ریا**» حامی سلاله شاهی بود. خدایان دیگر، عبارت بودند از «**هاریه**»، «**شیخو**»، «**ساخ**» و خدای «**سورباش**» و خدای «**مارتاش**» یا خدای جنگ و خدای «**دور**» خدای حاصلخیزی و ...

* در موارد خاص، اغلب پادشاهان و ثروتمندان.

"عقاید مذهبی این قوم در آثار باستانی آنها مشهود است. جزییات عقاید و آداب خود را در هنرشان منعکس کرده اند. که اشیاء مفرغی و بت های آنها از این مظاهرنند. نقوش بدست آمده بر روی آثار این قوم، حکایت از خدایان اساطیری دارد که بشکل انسان و حیوان ترسیم شده اند از قبیل: الهه مادر (اشی) که برای باردارانی از آن استمداد میشده است، (بت روسو) دارای نقوشی است که یادآور تصورات قیامت است، بت (سروش) که در ادامه بدان می پردازیم." (21)

"در فرهنگ کاسی، «اسب» نقش بسیار مهمی داشته است تا آنجا که احتمالاً آن را پرستش می کردند و آنان خدای گرداننده خورشید و الهه پرورش اسب را گویا از عقیده ای که به این حیوان داشتند، برداشت کرده اند که آن را با نام میریزیر (MIRIZIR) می خواندند و اسبی که بر قربانگاه نشسته (اواخر هزاره دوم قبل از میلاد) احتمالاً تصویری از این الهه است." (23)

در بین خدایان کاسی یکی از همه معروفتر و مجهولتر است که تفاسیر زیادی در مورد آن وجود دارد و آن خدای سروش است .

– حسن پرنیا و اقبال آشتیانی در کتاب تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه ص 140 :

"در فرضیه ای، شاید خدای سوریاش یا سروش، ترکیبی از سه خدای سومری، آنو «خدای آسمان» و «صاحب دره عمیق» و بل «رب النوع زمین» باشد."

– عباس قدیانی در کتاب تاریخ ادیان و مذاهب در ایران ص 60 در مورد بت های سروش می گوید که:

"بت سروش که چند سر دارد مظهر خدای عدالت بوده است."

– در کتاب ایران از آغاز تا اسلام. گریشمن. ص 54.55 میخوانیم:

"خدایان آسیای بابل و هند و اروپایی مشترکاتی باهم دارند که ممکن است سوریاش و سوریای هندی و مارتاش یا ماروت هندی و سوریاش یا بورآس یونانی با هم یکی باشند"

در مقاله ای از عیسی بهنام در مجله هنر و مردم با نام «برنزهایی لرستان و ارتباط آن با مذهب در دوران مادها»، از قول گریشمن در کتاب «ماد و پارس» قسمتی از سروده های مذهبی مربوط به مهر یشته را یادآور شده و اظهار داشته است که ممکن است نقش مزبور مربوط به میترا باشد که پیش از تشکیل حکومت ساسانی، مرتبه بالایی داشته است.*

از نگاهی دیگر باید بدانیم که تصرف بین النهرین توسط کاسی ها باعث میشود که آنان خدایان بابلی را مورد پرستش قرار دهند و به خدایی قبول کنند. وقتی به نام پادشاهان کاسی نگاه می کنیم، می بینیم که اینان در پسوند اسم خود از نام یا لقب خدایان از جمله خدایان بین النهرین استفاده می کردند؛ شاید با این کار، خود و حکومتشان را متصل به این خدایان میکردند یا بنحوی متبرک و مرید آن خدای می شدند.

یکی از خدایان «انلیل» بوده است که اسم آن را به صورت اسم یا لقب بعضی پادشاهان به کار برده اند. انلیل در بین النهرین جزء خدایان سومری است. هوا – خدا یعنی انلیل بود و معلوم نیست چه عاملی باعث برتری آن شد؛ ولی ازمدارک پیشین برمی آید که انلیل، «پدر خدایان» و «پادشاه آسمان و زمین» و «پادشاه همه سرزمینها» بود و انلیل بود که نام پادشاه را نخست به زبان می آورد و عصای پادشاهی را به دست او می داد و به او به چشم عنایت می نگرستند." (21)

[نتیجه اینکه دین کاسیها مخلوطی از ادیان بین النهرین و عقاید مذهبی و بومی خودشان بوده است که بر گرفته از هندواروپاییها و مردمان بین النهرین و اقوام بومی غرب ایران بوده است.]* *

* عده ای از باستانشناسان عقیده دارند که بتهای سروش احتمالاً نقش گیل گیمش را حفظ کرده اند.

* * روایات دیگری هم در مورد دین کاسیها وجود دارد که در این مقال، از آوردن آنها خودداری میکنیم.



نقشی از **گیل گیمش** یا شاید **سورپاش**

ارتفاع 18 cm. سده 9-10 ق.م. موزه بریتانیا

"بیشتر محققانی که در زمینه تاریخ و تمدن بین النهرین مطالعه می کنند، به دوران فرمانروای کاسیها در بابل بی توجه بوده اند و تا حدی آن را نادیده انگاشته اند؛ با وجود اینکه چندین هزار لوح، طی کاوشهای باستانشناسی به دست آمده است. تا کنون (سال 1376 خورشیدی) در حدود 900 عدد از آنها مطالعه شده و به چاپ رسیده است و مابقی در انبارهای موزه های گوناگون به فراموشی سپرده شده اند. برای مثال، میتوان از 1800 لوح از دوران کاسی نام برد که در قرن نوزدهم از **نیپور** به دست آمد؛ با آنکه حدود 200 عدد از این الواح خوانده شده اند اما با وجود این، اطلاعات ما از منابع بیگانه است.

سکوت دوران کاسی، یکی از مبهمترین فصول تاریخ بین النهرین است. اگر ما تمام منابع تاریخی را یکجا مورد مطالعه قرار دهیم و بناهای یادمانی را که پادشاهان کاسی برپا ساخته اند مد نظر قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که دوران کاسی در بابل، عصر تجدید حیات و حتی در بعضی زمینه ها پیشرفت بوده است.

برای مثال، تردیدی نیست که در طول بیش از چهار قرن فرمانروایی خود، برای سرزمینی که بر اثر پانصد سال جنگ و خونریزی ویران شده بود، آبادانی، نظم، آرامش و یکپارچگی را به ارمغان آوردند و پادشاهان آن، تا جایی که توانستند با تبعیت از سنتهای بین النهرین، در حفظ فرهنگ کهن آن کوشیدند. (4)

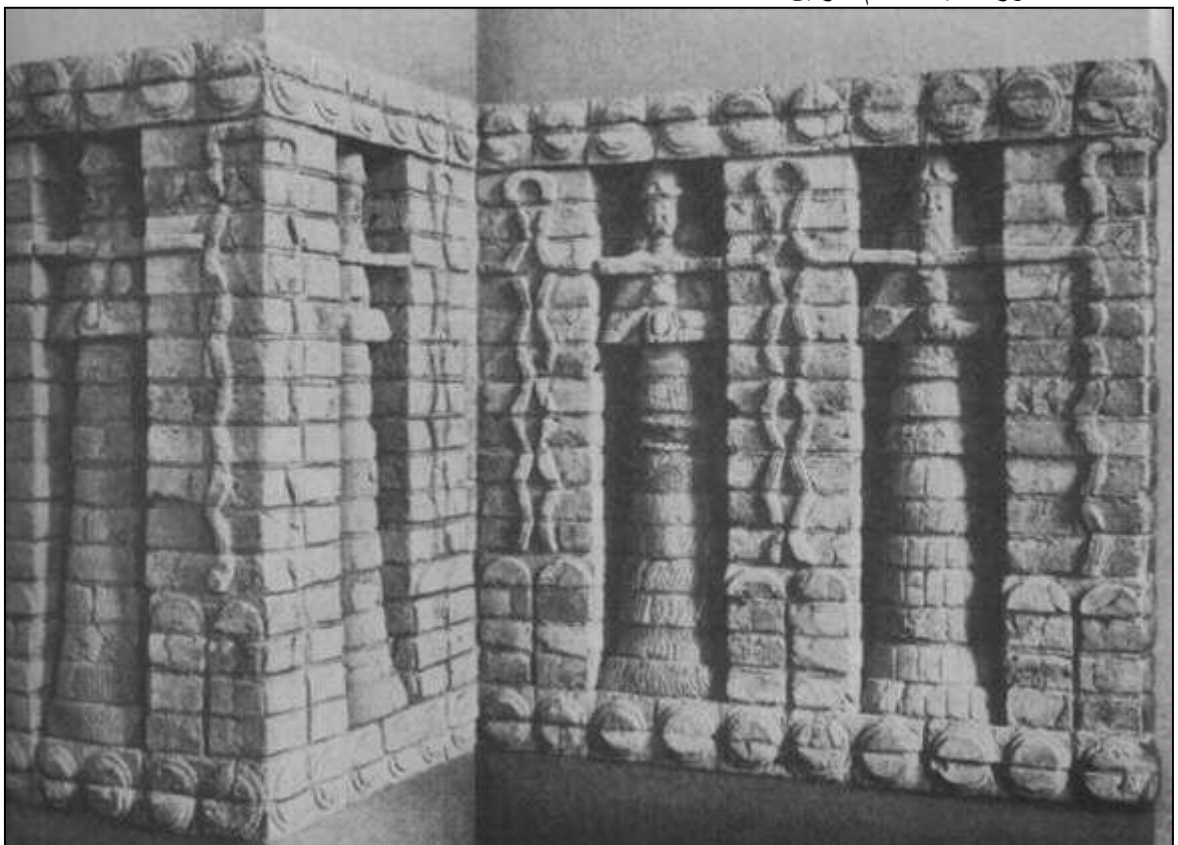
"اضمحلال کامل سلسله کاسی در سال 1168 قبل از میلاد، توسط شاه ایلامی (شوتروک ناهونته دوم) انجام گرفت. در هزاره اول ق.م. این قوم در سرزمین اصلی خود قرار گرفتند و همواره با فشار دولت آشور مواجه بودند. در زمان هخامنشی، باج گذار دولت پارس بودند و بالاخره در زمان **اسکندر مقدونی** سرزمین ایشان توسط وی به تصرف در آمد ولی بعدها استقلال خود را به دست آوردند. (13)

"به احتمال قوی، قبایل کنونی «**لر**» باید از نژاد **کاسیها** بوده باشند. (10)

طلسم مفرغی - سده هشتم و نهم ق.م.



بازسازی بخشی از نمای معبد گز- ایندش، متعلق به خداوند اینن در اوروک. دوره کاسی. بلندی 2.05 m . موزه آسیای مقدم. برلین.





جبهه غربی زیگورات دور گلزو در "عقرقوف". دوره کاسی.



مجسمه مفرغی (احتمالاً "پیه سوز")
900 ق.م.
موزه ایران باستان.



تندیس مفرغی. این جنگاور، احتمالاً در آغاز هزاره اول
ق.م در لرستان ساخته شده است. کتیبه میخی آن نشان میدهد
که نمادی از خدای نگهبان شهر است. ارتفاع 38 cm.
موزه ایران باستان.



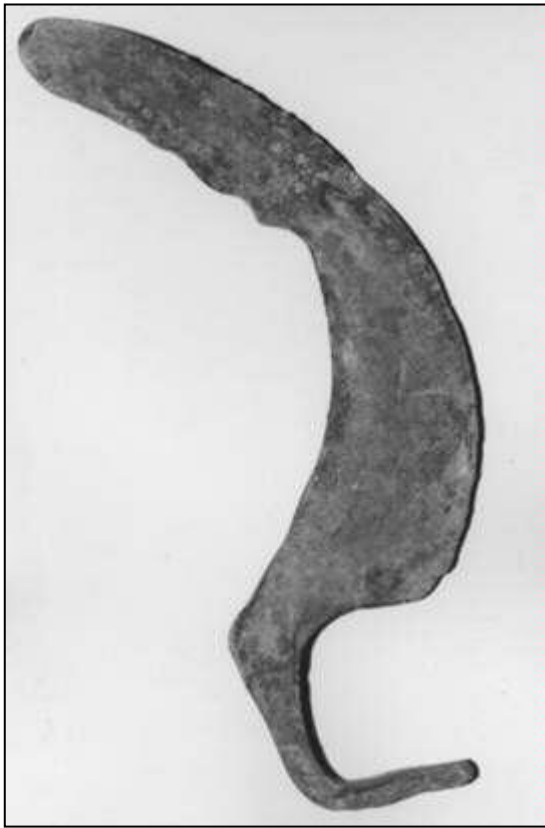
گیل گمش. لرستان.
سده 9 و 10 ق.م.



سر تیر مفرغی. لرستان.
سده 9 و 10 ق.م.



ورقه مستطیلی مفرغی. لرستان. سده هفتم ق.م. (کاربرد نامشخص)



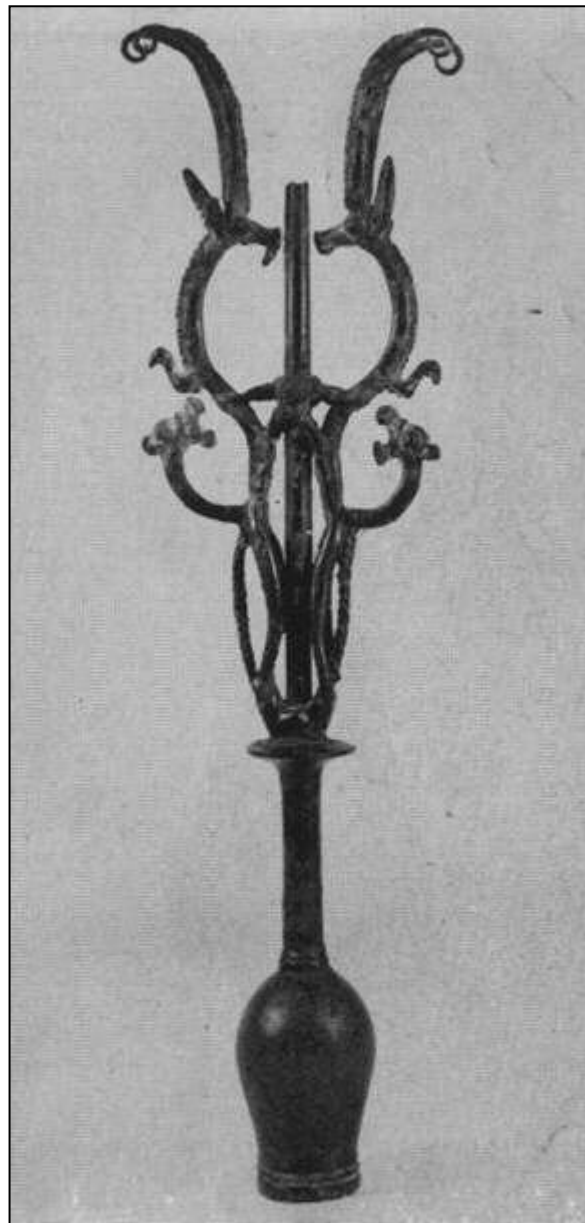
داس مفرغی. لرستان. هزاره اول ق.م.



طلسم مفرغی. لرستان. سده هشتم و نهم ق.م.



دسته خنجر مفرغی. لرستان. سده هفتم و هشتم ق.م.
موزه بریتانیا.



مجسمه مفرغی (احتمالا سر پرچم)
موزه ایران باستان

ورقه مشبک مفرغی. لرستان.
سده هشتم و نهم ق.م.



یک جفت حلقه زرین و یراق مفرغی.
لرستان. سده هفتم و هشتم ق.م.



ساغر مفرغی در دار .
ارتفاع 18 cm
موزه بریتانیا



بت مفرغی (سرپرچم- به نقل از یحیی ذکا)
24.03 cm
وزن 355 gr



لگام اسب مفرغی با دو قوچ - که در زیر پای هریک، گوزنی آرمیده - لرستان.
 ارتفاع 14 cm
 اندازه میله اتصال: 25 cm
 وزن: 1350 gr



سنجاق مفرغی. لرستان. سده هفتم و هشتم ق.م.

1. برگرفته از بررسیهای تاریخی ص 4. ش 2 و 3. خرداد و شهریور 1348. معصومی، غلام رضا. در مقاله ای به عنوان ساغرهای مفرغی لرستان در کتاب مفرغ های لرستان نوشته فرید قاسمی.
2. آریا، محمد حسین. به نقل از هوگو گوته. گرفته شده از کتاب لرستان در سفرنامه سیاحان. ص 112. س 2. انتشارات فکر روز 1376.
3. حسن پیرنیا و اقبال اشتیانی. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه. ص 8 و 9. تهران. 1370. کتابفروشی خیام.
4. مجید زاده، یوسف. تاریخ و تمدن بین النهرین. ج 1. فصل هفدهم. ص 165. انتشارات جهاد دانشگاهی 1376.
5. مجید زاده، یوسف. همانجا. ص 165.
6. ضیاء پور، جلیل. مادها و بنیان گذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران. ص 109. انجمن آثار ملی. 1351.
7. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجار. همانجا. ص 48 و 49.
8. ولادیمیر مینورسکی. ت. زوران لرستانی. به نقل از کتاب لرستان در دایرةالمعارف اسلام. گرفته از کتاب لرستان. ش 1. مقله لرستان. ص 16.
9. "ویل دورانت". تاریخ تمدن. جلد 1. ص 444. ترجمه "احمد آرام" و دیگران. اقبال - فرانکلین. تهران 1337.
10. دیاکنوف. تاریخ ماد. ترجمه "کریم کشاورز". ص 168. س 7. تهران 1371.
11. دیاکونف. همانجا. ص 169. س 19.
12. مجید زاده، یوسف. همانجا ص 341.
13. ت. رسول بشاش کنزق. دایرةالمعارف بریتانیکا. ص 293 و 294. برگرفته از مقاله کاسیها و خوانش کتیبه زبان بابلی میانه (کاسی). مجله موزه.
14. تاریخ ماد. ص 264.
15. دولاپورت. تاریخ ملل قدیم آسیای غربی. ترجمه "دکتر احمد بهمنش". ص 180. س 14.
16. رسول بشاش کنزق. همانجا.
17. مجید زاده، یوسف. همانجا. ص 177. ف 18.
18. تاریخ ماد. ص 162.
19. حمید ایزدپناه. آثار باستانی لرستان. ج 2. ص 293 و 433. انجمن آثار ملی 2536.
20. درمقاله ای با نام "مجموعه هنری اشیاء مفرغی لرستان". علی اکبر علایی. هنر و مردم. ش. 45 و 46. تیر و مرداد 1345. ص 31 - 45.
21. عباس قدیانی. تاریخ ادیان و مذاهب. ص 60 و 61. انتشارات تهران 1374.
22. لرستان در سفرنامه سیاحان. ص 34 و 35.
23. جیمز هال. فرهنگ نگاره ها و نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه "رقیه بهزادی". انتشارات فرهنگ معاصر. تهران 1380. ص 25.